

دگرگون می‌شود. " شمارهای وحدت " رسالت‌نوی کامل اعتقادات و شعارهای تعیین کننده‌ی گذشته را به عهده می‌گیرد: " در شرایط کنونی، سازمان‌های انقلابی ضد رژیم بهیچوجه نمی‌توانند تشکیل جبهه‌ی واحد بدهند "، " مسئله تشکیل جبهه در شرایط کنونی منتفی است "، " وحدت نیروهای ضد امپریالیست‌ها شمارش‌تاب‌آمیزی (۱) است که از دهان انقلابیون صادر می‌شود و دل‌خارج می‌شود (۱) " " اکنون درست لحظه‌ای است که باید شمار " وحدت کامل کلیه‌ی مارکسیست-لنینیست‌ها " را داد. البته لازم به یادآوری است که منظور ما کلیه‌ی مارکسیست-لنینیست‌هایی است که با قبول مشی مسلحانه در جهت تحقق هدف‌های جنبش انقلابی ایران قدم برمی‌دارند " " در آینده در مرحله‌ای از رشد و تحکیم جنبش با افراد و گروه‌های انقلابی غیرمارکسیست - لنینیست در یک ساخت تشکیلاتی جبهه‌ای متشکل خواهیم شد ولی در شرایط کنونی اگر افراد، گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی غیرکمونیست با ما برخورد کنند فقط قادریم پارهای همکار-بهای را با آنها بنماییم " " (۱)

اما درست سه یا چهار ماه از انتشار این مقاله نمی‌گذرد که در آذرماه ۵۴، در مقاله‌ی دیگری " چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود " منسوب به رفیق شهید جزئی، که با تعریف " گرانقدر و ارزنده " از طرف همین سازمان معرفی می‌شود چنین می‌خوانیم:

" وحدت نیروهای انقلابی بهیچوجه اهمیت کمتری از وحدت نیروهای مارکسیست ندارد. نرسیدن به هیچیک از این دو وحدت موقوف به تأمین دیگری نیست. یعنی اگر ضرورت و امکان اجازه بدهد نیروهای مارکسیست - لنینیست متحد می‌شوند و بعد در یک جبهه‌ی متحد با سایر نیروها وحدت پیدا می‌کنند و اگر

(۱) - نقل از " شمارهای وحدت " سرمقاله‌ی تبرده‌خلیق، شماره ۶

پیش از رسیدن به این وحدت ضرورت و زمینه‌ی وحدت همه‌ی نیروها وجود داشته باشد گروهها و سازمانهای مارکسیست منفرداً در يك جبهه‌ی متحد با دیگران متحد می‌شوند ... (۱) !!

" و به این ترتیب در موارد مختلف و بهین دلیل ، باید کوشی در جهت همبستگی و وحدت مارکسیستها در چهار جوب عمومی جنبش انقلابی مسلحانه انجام گردد و تشخیص ایدئولوژیک سازمانها و افراد در ضمن کوشش برای رسیدن به وحدت تمام جبهه‌ی عمل می‌پوشد . وصول به يك جبهه‌ی رهایی بخش‌طلبی^۱ یا به عنوان دیگری که این محتوا را در بر داشته باشد کوششی است در راه هدایت کلیه‌ی نیروهای مبارزه به مسیر انقلاب و چنین جبهه‌ی نه فقط تمام مبارزات مسلحانه را رهبری می‌کند (مثلاً در يك ارتش آزاد یبخش) بلکه همه‌ی مبارزات سیاسی ، اقتصادی و صنفی را تحت رهبری خود قرار داده و همبستگی این دو جریان عمده را تأمین می‌کند و ... (۲) اما دامنه‌ی این تناقضات پی در پی و سلسله‌شده‌ی توپیکها و سردرگمی‌های سیاسی تا همین جا پایان نمی‌پذیرد ، اگر برای پس گرفتن شعار " تشکیل صف یکپارچه و متحدی از همه‌ی نیروهای تحت ستم خلق و ایجاد جبهه‌ی واحدی از تمامی نیروهای خلق علیه دشمن مشترك " که آن همه با ذوق و شوق در خطایبه آمده بود ، به گذشت زمانی معادل نه ساعه احتیاج است و اگر برای رد و نفی شعارهای گدایی وحدت که آن همه با رنگ و لعاب اصولیگری آراسته شده بود فقط سه ماه وقت لازم است ؛ آن وقت آیا نباید منتظر بود که در زمان کوتاه دیگری ، در خطایبه ، اعلامیه یا مقاله‌ی دیگری " اصل " نوظهور

(۱) - چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود ، از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق .

(۲) - صفحات ۹۲ تا ۹۵ چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود ، از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق .

دیگری عرضه شود ؟ در واقع این انتظار زیاد به طول نیا نجامید و این * چیز نو ظهور* بالاخره در هیأت يك اعلامیه ی کارگری در اردیبهشت ۵۵ به منصه ی ظهور رسید *

این چیز نو ظهور نه تنها دیگر شعار چند ماه قبل خود - * ضرورت وحدت کامل کلیه ی مارکسیست - لنینیست ها * ، * همکاری فقط در عمل مشخص یا سایر نیروها * و ... - را به شنیع ترین وجهی نفی می کند (شنیع دقیقا به خاطر اینکه بدون هیچگونه انتقاد از خود ، هیچگونه تحلیل انتقادی از مواضع گذشته ی خود ، از این مواضع عدول می کند ، بدون آنکه به موضع صحیحی نیز دست یافته باشد) بلکه با کمال تاسف ! در ماندگی کارگران زحمتکش و شریف را در گرفتن حق خود و بی پشت و پناهی آنان ! و چشم امید دوختن شان به همکاری و اتحاد با مردم تهران ! دانشجویان و دانش آموزان ، علی الخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه ! در دفاع از زحمتکشانشان پیشگام بوده اند را اعلام می دارد آیا این نوع " همکاری و اتحاد " که بر بی پشت و پناهی و بدبختی و فلاکت (چشم امید به دانشجویان داشتن !) طبقه ی کارگر استوار باشد چیز نو ظهوری نیست ؟ آیا این شعار واقعا چیز نو ظهوری نیست وقتی بدون آنکه " ضرورت وحدت نیروهای انقلابی در يك جبهه ی متحد " را آنها نه به دلیل بی پشت و پناهی طبقه ی کارگر ، بلکه به دلیل ضرورت های رشد و توسعه ی انقلاب و نوده ای شدن مبارزه ی سلحشانه ی پیشتاز ، قبول کرده باشد ، از روی ایمن ضرورت پرواز می کند ، از روی تمام آن نفی و انکارها چشم بسته می گذرد و یکباره

(۱) - در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست برد به سینه ی کارگران زحمتکش زده است ، جواب حق طلبی آنها را با سر نیزه می دهد و بیشترین ستمها را به آنان روا می دارد ، کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند ، اینک چشم امید کارگران به همکاری و اتحاد با شهادت وخته شده

شعار " پیوستگی نیروهای خلق ایران " را سر می‌دهد ! آیا این پیوستگی بعد از آن گسستگی‌های تاریخی مربوط به نیرو و توان تاریخی هر طبقه ، بعد از آن استدلالات آتشین درباره‌ی همکاری فقط در عمل مشخص با سایر نیروها و ... واقعا چیز عجیب و نوظهوری نیست اواقعا چگونه ممکن است از موضع قادر بودن فقط برای پاره‌ای همکاری‌ها با نیروهای انقلابی غیر کمونیست ! به موضع پیوستگی ! - و حالا تازه نه اتحاد یا وحدت - با آنها رسید ؟

آیا این پدیده‌ی نوظهوری در فرهنگ مبارزات کمونیستی جهان نیست که سازمانی کمونیستی به جای پرداختن به وظیفه‌ی انقلابی و کارگری خود یعنی به جای " معرفت نسبت به ماهیت پرولتاریا و معرفت نسبت به وظایف وی رادرنه‌ن او وارد ساختن (۱) به جای پرداختن به آن نوع فعالیت و عملی که " کارگران را طوری تربیت نماید که به همه و هرگونه موارد خودسری ، ظلم ، اعمال زور و سوء استفاده ، ام از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه‌ای باشد ، جواب بدهند و آنها را جویای فقط از نظرگاه سوسیال دموکراسی و نه غیر آن " (۲) به نوحه سرایی و ضجه‌زاری برای جماعت مفلوک و بی پشت و پناهی به نام کارگر پرداخته شود که چون دولت شاه خائن دست رد به سینه اش زد ، حالا برای گرفتن حقش ! به مردم تهران ، " بخصوص دانشجویان (۱) آگاه و مبارز دانشگاهها (۱) که همیشه (هیچگونه چون و چرایی هم ندارد ، همیشه !) در دفاع از زحمتکشان پیشگام

است - بخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه در دفاع از زحمتکشان پیشگام بودند و این روزهای حساس وظیفه‌های سنگین برعهده دارند و کماکان باید در پس میهن خود را بمنزحمتکشان ایران دادا کنند و بطوریکه چاره به دفاع از کارگران زحمتکش است - این برخیزند ... زنده باد اتحاد و پیوستگی (۱) نیروهای خلق ایران " نقل از صفحه ۲ اعلامیه مورخ اردیبهشت ۵۵ سازمان چریکهای فدایی خلق (این اعلامیه فاقد اسم مشخص) (۱) و (۲) - منتخب آثار لنین ، صفحات ۲۹۱ و ۳۳۲

بوده اند، پناه آورده است و چشم امیدش به همکاری و اتحاد (حالا معنای این همکاری و اتحاد، معنای اتحاد و پیوستگی معلوم می شود، معلوم می شود که طبقه ی کارگر این اتحاد و پیوستگی را برای گرفتن حقوق اقتصادی خود از بورژوازی لازم دارد و پیش از انقلابی کمونیست هم باید به همین دلیل این شعار را طرح کند!) با آنها دوخته است!

همکاری، اتحاد و پیوستگی ای که از درون چنین درکی از مسایل جنبش انقلابی ایران، از موقعیت طبقات و نقش پیش از کمونیستی در قبال آنها بیرون آید، نه ای با اتحاد و وحدتی که ضرورت های رشد و توسعه ی جنبش انقلابی، ضرورت های توده ای شدن جنبش مسلحانه ی پیش از و منافع استراتژیک و واقعا انقلابی زحمتکش ترین طبقات جامعه و در راس آنها پرولتاریا آنها را ایجاب می کند، شهادت ندارد. (۱)

این شعار چیز نوظهوری است که هیچ ارتباطی با شعارهای موجود در رساله ی رفیق احمدزاده در همین باره، حتی با شعارهای موجود در رساله ی رفیق جزئی و همین طور خط مشی ارائه شده توسط ما در مقدمه ای بر بیانیه ی اعلام مواضع که تاسیس جبهه ی واحدی از نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نبرد را در دستور سازمانهای مسلح پیش از و نیروهای انقلابی قرار می دهد، ندارد.

اکنون باید پرسید، این بی پرستی مدعش، این نوسان افسارگسیخته و تردید بی انتها در اتخاذ مواضع گوناگون و پایه های سیاسی و استراتژیکی، این نسا

(۱) - برای توضیح بیشتر، به "ضمیمه ی شماره ی ۲ شکاف های در شعارهای وحدت" مراجعه کنید. این پاروئی در چاپ مجدد این مقاله، پس از بسط و گسترش بیشتر، خود به صورت مقاله ی جداگانه ای درآمد که در همین نشریه ی بحث، به صورت "ضمیمه ی شماره ی ۲ شکاف های در شعارهای وحدت" و تحت عنوان "انتقادی کوتاه بر اعلامیه ی کارگری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - مورخ ۱۶

استواری آشکار در اصول و ... را از طرف يك سازمان انقلابی کمونیستی به چه چیزی می توان تعبیر کرد و چگونه می توان آنرا توجیه نمود ؟

لنین می گوید : " ممکن است انسان در ظرف ۲۴ ساعت تاکتیک تبلیغات خود را در مورد فلان مسئله ی بخصوص و یا تاکتیک خود را در مورد اجرای فلان جزء از کارهای سازمانی حزبی تغییر دهد " ولی اگر کسی در مورد این مسئله که آیا لازم است بطور کلی و برای همیشه و بدون چون و چرا يك سازمان بیکارچسور تبلیغات سیاسی در میان تسوده همسایه وجود داشته باشد یا نه (و ما اضافه می کنیم نظرات اصولی دیگری که لااقل يك مرحله ی استراتژیک را در بر بگیرند) نظر خود را نه تنها در ظرف ۲۴ ساعت بلکه حتی در ظرف ۲۴ ماه هم تغییر دهد ، بدون شك فاقد هرگونه پایه ی اصولی است " .

با این توصیف اگر مقوله ی " وحدت " در جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی ایران مقوله ای تبلیغاتی نیست ، اگر موضعگیری در قبال این مسایل که مستقیماً به اوضاع سیاسی - اقتصادی جامعه و موقعیت طبقات مختلف اجتماع و سیاست گیری های استراتژیک نیروهای مختلف سیاسی مربوط می شود يك موضوع حیاتی و سرنوشت ساز در جنبش ما است ؛ اگر جزء کوچکی از کارهای سازمانی به شمار نمی رود که بشود هر ۲۴ ساعت آنرا تغییر داد و اگر این مواضع لااقل در يك مرحله مشخص استراتژیک مقولاتی کاملاً اصولی و تعیین کننده هستند ؛ آنگاه این تغییر تقریباً ۲۴ ساعته ی مواضع شما راجع به مسئله ی " وحدت " را چگونه باید تفسیر کرد ؟ شما تمام مواضع گذشته ی خودتان و نظرات مشخص رفیق احمدزاده در باره ی مسئله ی " وحدت " را با " شعارهای وحدت " خود نفی می کنید (آنها هم با آن نوع استدلالات !) هنوز مدتی نمی گذرد که با انتشار " چگونه مبارزه ی مسلحانه "

توده ای می شود * خط بطلان بر روی شعارهای وحدت خود می کشید ! پسندی بعد هر دو این مواضع را هر يك به نحوی با شعارهای مطروحه در اعلامیه های کارگری مورد تردید قرار می دهید ... اینها چه معنایی دارد و واقعا شما چه مقصودی از این تناقض گویی دنبال می کنید ؟ ما جواب را به خود شما واگذار می کنیم ، نه به تحلیل مطالبی که به عنوان شاهد مثال در این ضمیمه آورده شده مخصوصا تجلیل تناقضات دهشتناکی که ما بین آنها وجود دارد می پردازیم و نه به ملل ورشه های تشکیلاتی و ایدئولوژیک این قبیل موضعگیری ها و آن دسته دلائل و انگیزه هایی که يك سازمان سیاسی انقلابی را وادار به چنین تناقض گویی هایی می کند ، خواهیم پرداخت ؛ بلکه نخست از خود شما انتظار جواب داریم در حالیکه هر خواننده ای در قضاوت متصفانه ، راجع به شعارهای گوناگون و کاملاً متضاد " وحدت " شما مسلماً آزاد خواهد بود .

www.KetabFarsi.com

ضمیمه شماره ۲

شکافهائی در «شعارهای وحدت»

انتقادی کوتاه بر اعلامیه کارگری

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

مورخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵

www.KetabFarsi.com

اعلامیه

کارگران ایران متحد شوند

پیروزی و اعتصابات حق طلبانه کارگران تهران

ننگ و نفرت بر وزارت کار و دولت شاه دروغگو

مردم شریف تهران! دانشجویان،

دانش آموزان از اعتصابات حق طلبانه

کارگران زحمتکش تهران حمایت کنید

در آستانه ی روز جهانی کارگر و در شرایطی که دولت شاه خائن با برگسزاری

کنگره ی قلابی و مسخره کارگران می کوشید به مردم بقبولاند که کارگران ایران در فراه

و خوشبختی بسر می برند هزاران نفر از کارگران شریف و زحمتکش کارخانجات

تهران برای سیر کردن شکم زن و فرزندانشان خود دست به اعتصابات وسیعی زده اند.

کارگران به این ترتیب ثابت کرده اند که سندیکا های دولتی، وزارت کار و

دولت شاه تا چه حد دروغگو و ریا کارند.

در هفته ی گذشته کارخانجات چیت تهران (با فکار)، چیت ری، چیت ممتاز،

سیمان ری، بی اف گودریچ در حال اعتصاب بسر می بردند، و چندین کارخانه

و شرکت دیگر آماده شروع اعتصاب هستند. دولت شاه برای خاموش کردن فریاد

حق طلبانه ی کارگران و سرکوب آنها ماموران وزارت کار را از یکسو و ماموران پلیس

و ژاندارمری را از سوی دیگر به سوی کارخانجات اعتصابی روانه داشته است.

ماموران وزارت کار به کارگران اعلام کرده اند که این اعتصابات قانونی نیستند

عجبا که در این مملکت که فریاد مردم از بی قانونی و ظلم دولت بلند است دولتیهما

از قانون صحبت می‌کنند *

در کارخانه‌ی بافکار نمایندگی وزارت کار در مقابل کارگران که گفته بودند: به غلت‌گرانی و حقوق کم زن و بچه‌ی ما گرسنه هستند * با وقاحت جواب داد: پسوند: " اگر حقوقتان کم است نخورید و نخورید * " در جای دیگر سرهنگی که مأمور بر سر هم زدن اعتصابات بوده است به کارگرانی که در جلوی در کارخانه‌ی چیت ری اجتماع کرده بودند گفته است " من همین الان با شاه تماس گرفتم و ایشان فرموده اند! اضافه کردن حقوق کارگران اصلاً امکان ندارد! "

اینست جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرسنه و نیازمند کارخانجات تهران. طبق آخرین اخبار رسیده کارگران کارخانجات اعتصابی که تحت محاصره‌ی پلیس و ژاندارمری چندین شبانه روز کارخانجات را به اشغال خود در آورده بودند و با همکاری و جمع‌آوری کمک مالی از طرف اهالی جنوب تهران به آنها آذوقه رسانده می‌شد با حمله‌ی پلیس‌های مسلح و افراد ژاندارمری با شلیک گلوله، تهدید سر نیزه و ضربات باتوم از کارخانجات بیرون رانده شده اند *

طبق همین اطلاعات در کارخانه‌ی بافکار ۲۰۰ نفر از کارگران در یک اتبار بزرگ جمع شده اند و پلیس هنوز نتوانسته است این کارگران را بیرون بیاورد و مقاومت آنها همچنان ادامه دارد *

کارگران اعتصابی که در زیر فشار زندگی کمرشان خم شده است * مسکن * اضافه دستمزد و در حقیقت حق زندگی شرافتمندانه در این مملکت را می‌خواهند * مردم تهرانی * دانشجویان * دانش‌آموزان!

در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست رد بر سینه‌ی کارگران زحمتکش زده است و جواب حق طلبی آنها را با سر نیزه می‌دهد و بیشترین ستمها را به آنان روا می‌دارد * کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند * اینک چشم و امید کارگران به همکاری و اتحاد با شما دوخته

شده است • بخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه در دفاع از زحمتکشان پیشگام بوده اند در این روزهای حساس وظیفه ای سنگین بر عهده دارند و گماکان باید دین میهنی خود را به زحمتکشان ایران ادا کنند و بطوریکه چاره به دفاع از کارگران زحمتکش اعتصابی برخیزند •

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حمایت بی دریغ خود را از مبارزات حق طلبانه ی کارگران زحمتکش تهران اعلام داشته و آماده است که در جهت خواسته های کارگران تا پای جان مبارزه نماید •

• سرگرد بردشمنان طبقه ی کارگر •

• سرگرد بردولست ضد کارگری شاه •

• پیروز باد اعتصابات حق طلبانه ی کارگران تهران •

• زنده باد اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران •

• سازمان چریکهای فدایی خلق ایران •

• ۵ شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ خورشیدی •

بدون آنکه فعلا در اینجا در مقام تحلیل کامل نقطه نظرات موجود در اعلامیه‌ی کارگری رفقای فدائی باشیم ، تنها از این نظر که مقایسه‌ی اجمالی شده باشد بین آنچه که از نظر گاه‌لنین افشاگری سیاسی نام دارد و آنچه که رفقای فدائی در همین اعلامیه انجام داده‌اند ، و بعد ، از این نظر که تفاوت درکی که این رفقا از وظیفه‌ی خود در قبال جنبش کارگری دارند با درک لنینی که از این وظیفه وجود دارد و وظایف و نقشی که این رفقا برای طبقه‌ی کارگر قائل‌اند ، با وظایف و نقشی که یک استنباط حقیقتاً کمونیستی برای طبقه‌ی کارگر (پیش‌تاز انقلاب آن) و وظایف سیاسی و انقلابی او قائل است ، روشن شده باشد ، تنها به ذکر یک قسمت از گفتار لنین که به مفاهیم مورد مقایسه‌ی فوق ، اشاراتی دارد می‌پردازیم .

این تذکر در همین حال به درک این موضوع که معنا و محتوای واقعی این شعار (شعار اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران ، طرح شده در همین اعلامیه) چیست و چه ارتباطی با بین آن و شعارهای ظاهراً متفاوت قبلی از یک طرف و مطالب مندرج در همین اعلامیه از طرف دیگر وجود دارد ، نیز کمک خواهد کرد .
و اما گفتار لنین :

« . . . یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات

سیاسی تهیه‌ی زمینه‌ی افشاگرهای همه‌جانبه‌ی سیاسی است .
معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده‌ها را با هیچ چیز نمی‌توان
تربیت نمود مگر به وسیله‌ی همین افشاگرها . بنابراین جنبش
فعالیتی یکی از مهمترین وظایف سوسیال دموکراسی بین المللی

است * (ظاهراً سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هم درصد اجرای همین وظیفه بوده است) زمینه‌ی افشاگری هم روشن است که همین اعتصابات گسترده‌ی نیمه‌ی بهار سال جاری کارگران کارخانجات تهران می‌باشد . حالا خواهیم دید چگونه بجا اجرای آن می‌پردازند !) * * * (بنابراین) اگر کارگران طوری تربیت نشده باشند که به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم ، اعمال زور و سوء استفاده ، اعم از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه‌ای باشد جواب بدهند - و آنها هم جوابی فقط از نظرگاه سوسیال دموکراسی نه غیر آن - در این صورت معرفت طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند معرفت حقیقتاً سیاسی باشد * * *

تا همین جای مطلب ، اولین مقایسه‌ای که پیش می‌آید بین آن کارگرانی است که لنین از آنها صحبت می‌کند و آن کارگرانی که جماعات افشاگرانه ! اعلامیه‌کارگری رفقای فدائی آنها را توصیف می‌کند . کارگرانی که لنین آنها را تعریف می‌کند ، باید طوری تربیت شده باشند که بتوانند به همه و هرگونه موارد خودسری و ظلم و ... جواب داده ، آنها هم جوابی فقط از نظرگاه کمونیستی نه غیر آن . حالا ببینیم اعلامیه‌ی کارگری رفقا چه استنباطی از طبقه‌ی کارگر و وظیفه‌ی او دارد و اینکار مهم تربیتی را بطور خاص در مورد يك موضوع مشخص مربوط به زندگی روزمره‌ی خود آنها چگونه پیش می‌برد *

* مردم تهران ، دانشجویان ، دانش‌آموزان !

در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست رد به سینه‌ی کارگران زحمتکش زده است و جواب حق طلبی آنها را با سرنیزه می‌دهد ، بیشترین ستمها را به آنان روا می‌دارد ، کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند ، اینک چشم و امید کارگران به همکاری با شما دوخته شده است *

بخصوص دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاهها که همیشه در دفاع از زحمتکشان پیشگام بوده اند در این روزهای حساس وظیفه ای سنگین برعهده دارند و کماکان باید دین میهنی خود را به زحمتکشان ایران ادا کنند * . . . *

جملات فوقی که تقریبا قسمت اصلی توضیحی را در این اعلامیه تشکیل می دهد ، با تکیه بر حساسیت لحظه ی کنونی شروع می شود * باید پرسید حساسیت این لحظات به چه معنا و به چه دلیلی است ؟

چون دولت شاه خائن دست رد به سینه ی کارگران زده است ! (جالب توجه است * اعلامیه ی رفقا * رابطه ی قهرآمیز و دشمنی خونین طبقاتی بین دولت سرمایه داری شاه و کارگران ایران را با بیان کاملا علمی ! و کاملا رسای ! * دست رد به سینه زدن * توضیح می دهد) این لحظات حساس شده اند ؟ آیا تاکنون و بنا بر همان اصطلاح شما ، دولت شاه دست رد به سینه ی کارگران نزده بود ؟ آیا به دلیل بی پشت و پناه شدن ! کارگران و اینکه برای گرفتن حقتشان (یعنی همان مطالبات صنفی - اقتصادی که مضمون این اعتصابات را تشکیل می داد) دیگر هیچ امیدی به جز دانشجویان دانشگاهها و دانش آموزان ندارند این لحظات حساس شمرده شده اند ؟ * . . . * در غیر این صورت پس حساسیت این لحظات به خاطر چیست ؟ نکند این همان لحظات حساسی باشد که شما با پرداختن به انتشار چنین اعلامیه هایی به جای افشاگریهای واقعا جاندار سیاسی از نظرگاه انقلابی و کمونیستی و به جای روشن کردن خطوط عملی سیاسی انقلابی برای ارتقاء سطح سیاسی این مبارزات آنها را از دست دادید ؟ و هم اکنون نیز در حال از دست دادن آن هستید ؟

و بعد ، این جماعت بی پشت و پناه ! مفلوک و بیچاره ! که برای گرفتن حقوق صنفی و اقتصادی خود ، * چشم و امیدش * را به خرده بورژوازی شهری و تازه از آن میان تنها به دانشجویان دانشگاهها * دوخته * است (درست بکلمات

واصطلاحاتی که به کار برده شده توجه کنید • چشم‌امید د وختن کارگران به دانشجویان • بی‌پشت و پناه بودن آنان • دست رد به سینه‌ی کارگران زدن د و -
 لت شاه و ... اینها مسلماً نمی‌تواند از نقطه نظرهای دیگر این رفقا نسبت به مسایل اصولی و اساسی تر جدا باشد) چه ارتباطی وجه تشابهی با آن طبقه کارگری دارد که باید اساسی‌ترین وظایف انقلاب ضد امپریالیستی و اصلی‌ترین مبارزات انقلاب سوسیالیستی را به دوش بگیرد؟ این جماعتی که شما از آن به نام طبقه‌ی کارگر زحمتکش و ... نام می‌برید اما بی‌پشت و پناه است • دست رد دولت به سینمایش خورده و وامانده و حیران چشم‌امید به دانشجویان و دانش‌آموزان د وخته است - آن هم برای گرفتن حقوق صنفی‌اش - آری این جماعت • و پیش‌تازان سیاسی و انقلابی آنها • چه وجه تشابهی دارند با کارگرانی که به همه و هرگونه موارد خود سری و ظلم • اعمال زور و سواستفاده - ام از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه‌ای باشد - جواب می‌دهند و آنها جوابی فقط از نظرگاه کمونیستی؟ آن تربیت و آموزش سیاسی که از کارگران چنین روزندگان آگاه و بصیری می‌سازد • آن کارپرحوصله‌سده • توضیحی • افشاگرانه • ترویجی و تبلیغی که کارگران را تا چنین سطحی از بینش انقلابی و دانش سیاسی ارتقا می‌دهد • با آن تبلیغ و تربیتی که هنوز در قدم اول مبارزه - آنها یک مبارزه صنفی - روحیه‌ی یاس • عدم اتکا • بخود و ... در آنها می‌دمد و در حالی که آنها خود • در تمام طول مدت اعتصاب علیرغم تمام تهدیدات و توطئه‌های اعتصاب شکنانه رژیم • پایداری و امید و شور خود را از دست نداده اند و با اتکا به نفس کارگری بر سر خواسته‌های خود پایدار مانده اند ...

(بعنوان نمونه کارگران کارخانه چیت تهران و یا کارگران چیت ممتاز • برای مطالعه جزئیات مربوط به اقدامات کارگران در این اعتصابات • به فوق‌العاده خبری قیام کارگر - ارگان کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران " مراجعه شود) آنها را بی‌پشت و پناه • منتظر و ناامید و ... معرفی می‌کند چه ارتباطی دارد و به چه

سرانجامی منتهمی می شود ؟

بدین ترتیب آیا خود بخود این نتیجه حاصل نمی شود که بین آن گروه و جماعت
 بی پشت و پناه و امانده و مایوس و چشم امید دوخته به دانشجویان که شما آنان را
 به نام کارگر توصیف می کنید با محتوای آن توضیحات ، افشاگرها و کارتریستی که
 شما برای آنها در نظر می گیرید و همه ی اینها با خود شما - یعنی گروه و سازمانی
 که چنین درکی از وظایف خود ، از وظایف طبقه و ... دارد - یک ارتباط
 منطقی و ارگانیک برقرار است ؟

یکی دیگر از مطالب شدیداً افشاگرانه ای که در این اعلامیه طرح شده است ،
 توضیح رابطه ی دشمنانه دولت و شخص شاه با کارگران است . شما می نویسید :
 " ماموران وزارت کار به کارگران اعلام کرده اند که این اعتصابات قانونی نیستند ،
 عجبا که در این مملکت که فریاد مردم از بی قانونی و ظلم دولت بلند است ، دولتیها
 از قانون صحبت می کنند . . . در جای دیگر سرهنگی که مامور برهم زدن اعتصابات
 بوده است به کارگرانی که در جلوی در کارخانه چیت ری اجتماع کرده بودند ، گفته
 است : " من همین الان با شاه تماس گرفتم و ایشان فرمودند : اضافه کردن حقوق
 کارگران امکان ندارد " ! اینست جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرسنه و
 نیازمند (۱) کارخانجات تهران . "

ما از شما می پرسیم کجای این موضوع که دولتیها از قانون صحبت بکنند عجیب
 است ؟ مگر این قانون منافع و موقعیت ستاز چه کسانی جز طبقه ی خاکه و همیسن
 " دولتیها " را تامین می کند ؟ اگر " دولتیها " ی مورد اشاره شما از قانون
 صحبت نکنند چه کسانی صحبت بکنند ؟ وانگهی آیا حقیقتاً فریاد مردم از بیسی
 قانونی دولت بلند است و اگر قانون اجرا شود و بی قانونی برطرف شود (اتفاقاً این
 درست همان چیزی است که بخش مال اندیش تر رژیم می خواهد اجرا شود و برای
 اجرای آنها مرتباً تدابیر و برنامه های جدیدتری طرح ریزی می کند) مردم راحت

خواهند شد و فریاد و اعتراض نخواهند داشت ؟ یا نه ؟ درست عکس توضیحی که شما می‌دهید ، نفس همین قوانین و همین قید و بند های کاملاً قانونی طبقه‌ی حاکمه است که شدید ترین فشار را بر توده‌ی مردم وارد می‌آورد ، در پناه و پوشش همین قوانین است که هیات حاکمه به خونین ترین وضعی ، مبارزه‌ی مردم ما را سرکوب می‌کند و توده‌های میلیونی خلق را استثمار می‌کند ، مردم با مبارزه‌ی خود عملاً نشان می‌دهند که علیه همین نظم و قانون طبقاتی به پا می‌خیزند و در حقیقت امر خواهان نفی و نابودی همین قوانین هستند ؛ هر چند که این حرکت را آگاهانه انجام ندهند و بطور مشخص بیان نکنند . (۱)

بدین ترتیب واضح است که اعتصاب کارگران و حتی هرگونه حرکت مقاومت جوانه یا مخالفت ضعیف تر از اینها ، از نظر قوانین بورژوازی سرکوب‌گر ایران و مطابق منطق طبقه‌ی حاکمه ، ضد قانونی است ، قانون را آنها تعیین می‌کنند و باید منافع و مصالح و ایمنی آنها را حفظ نماید ، نه منافع و مصالح توده‌های مردم و طبقه‌ی کارگر را . شما درست به جای آنکه از این موضع از موضعی طبقاتی ، سیاسی و سوسیال دموکراتیک (کمونیستی) ، به توضیح و افشای ماهیت این قوانین و اتکاء

(۱) - به عنوان مثال ، به اقدامات خانه سازی مردم در شهرکها و محلات اطراف تهران مانند شمیران نو توجه کنید . این اقدامات ، مسلماً از نظر دولت و قوانینسن موجود ، اقداماتی غیر قانونی هستند ؛ اما از نظر مردم چی ؟ آیا مردم عملاً ملاحظه این قوانین را می‌کنند ؟ (یا هزاران قانون دیگر که توده مردم سعی در زیر پا گذاردن آن دارند) ما در اعلامیه توضیحی خودمان مورخ ۲۵ / ۳ / ۵۵ که بمناسبت انفجار پاسگاه شمیران نو و محل شهرداری این منطقه ، منتشر شده است ضمن تفسیر کوتاهی پیرامون مبارزات حق طلبانه‌ی مردم شمیران نو در طی بیش از یکسال اخیر ، محتسوا و ماهیت مترقی اقدامات آنان که مستقیماً علیه قانون و نظم طبقاتی حاکم سمست دارد ، نشان داده ایم .

دولت شاه خائن به " قانون " و قانون طلبی مزدوران وزارت کار پیردازند ، به يك بیان مبتذل عاطفی ، روینائی و خرد ، بورژوا ماپانه از قضیه ، مبنی بر " درآمدن فریباً مردم از بی قانونی دولت شاه " اکتفا می کنید .

همینطور در مورد پاسخ شاه که می گوید چنین اضافه دستمزدی امکان ندارد ؛ شما به جای آنکه این عدم امکان را از نظر اقتصادی و سیاسی معنا کرد و روابطی آنرا با تمام سیستم سرمایه داری خونخوار ایران و تناقضات اجتناب ناپذیر درونی آن ، از جمله مسئله ی تورم وحشتناک ناشی از فزونی میلیارد ها تومان درآمد نفت توسط امپریالیستها و هیات حاکمه ، سر شکن کردن فشار این تورم به دوش زحمتکشان ، ارج یافتن تضاد کار سرمایه در جامعه و ... توضیح بد هید و از همین جا ماهیت ضد خلقی - ضد کارگری شاه و رژیم مزدورنش را نتیجه بگیرید ، به جای آنکه از موقعیت مساعد عینی ای که اعتصابات گسترده کارگری پیش آورده برای ارتقاء سطح سیاسی و آگاهی انقلابی طبقه استفاده کنید و ... آنطور که گویا کشف قابل ملاحظه ای کرده باشید بلافاصله بعد از همین جمله می گوید ؛ " اینست جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرسنه و نیازمند (نقطه د و کلمه ی " بد بخت " و " گدا " کم دارد تا توصیفات شما کامل شود !) کارخانجات ایران . "

بسیار خوب ، جواب دولت و شخص شاه به کارگران گرسنه و نیازمند این باشد ، این چه چیزی را ثابت و چه چیزی را نفی می کند ؟ این جواب را که خود کارگران هم شنیده بودند و به قول خودتان همان جناب سرهنگ ، رنک و راست و بطور هنسی در مقابل همه کارگران این جواب را نقل کرده بود ، حالا حرفه و توضیح شما چیست ؟ آنها می گویند این اضافه دستمزد ها امکان پذیر نیست و لابد برایش هزار دلیل هم می آورند (و یا حتی هیچ دلیلی هم نمی آورند) ، این دیگر بعهده ی آن سازمان انقلابی پشتاز طبقه است که دلایل واقعی این عدم خواست و این عدم امکان را که در ماهیت و تضادهای سیستم سرمایه داری و دیکتاتوری خونخوار حاکم ایران نهفته

است ، به کارگران نشان بدهد ، آنها افشا کند و از آنها وظایف عملی بردنمود .
 های مشخص سیاسی در مقابل جنبش قرار دهد ؛ نه آنکه همان حرف و همان
 افزار جناب سرمنگ مزدور را مجدداً به عنوان يك توضیح افشاگرانه تکرار
 نماید ! اما اگر شما ، درباره این مسایل نه تنها هیچگونه توضیح سیاسی ای
 بر اساس يك نقطه نظر انقلابی کمونیستی ارائه نمی دهید ، بلکه اساساً توضیحی
 نمی دهید ، اگر کار افشاگری شما جز تکرار ساده و قایح و یا ذکر مجدد همان
 بهانه های مزدوران رژیم چیز دیگری نیست و اگر تربیت سیاسی و آموزش
 انقلابی شما ، عملاً چیزی جز تبلیغ و تحویل مثنی احساسات روشنفکرانه و عواطف
 غلیان یافته به این طبقه نیست (حالا از تمام شواهد آید ، آلیستی . . . در همین
 عواطف و ذهنی گزاین های دیگر نسبت به وظایف خود و طبقه می گذریم) ؟ آن
 وقت آیا نباید پرسید در چارچوب مثنی مسلحانه ی پیشتاز ، معنای تربیت
 و آموزش سیاسی و انقلابی طبقه در نزد شما چیست ؟ کار افشاگری سیاسی را
 شما چگونه معنا می کنید ؟ معنا و مفهوم آن * تربیتی * که به کارگران یاد
 بدهد که چگونه از پایگاه نقطه نظر سوسیال دمکراتیک به همه و هرگونه موارد
 ظلم و خود سری ، ام از اینکه این موارد مربوط به هر طبقه ای باشد . جواب بدهند
 چگونه مورد قبول شماست ؟ (همانطور که ملاحظه می شود معنا و مفهوم ایمن
 و وظایف مورد نظر است نه شکل اجرایی آن که مسلماً متناسب با شرایط خاص هر
 جامعه و خط مثنی اساسی آن جنبش ، قابل پیشبرد است) و اصولاً آیا نباید پرسیده
 شود معنا و مفهوم که شما از طبقه ی کارگر ، از وظایف سیاسی و انقلابی این طبقه ،
 از نقش پیشتاز انقلابی نسبت به آن . . . دارید چه وجه تشابهی با معنا و مفهوم
 لینی این مقولات دارد ؟ و چگونه می توان قبول کرد که افشاگری به اصطلاح سیاسی
 شما ، يك افشاگری سیاسی ، انقلابی از پایگاه و نقطه نظر کمونیستی است ، نه
 روایت خرد ، بورژواآپانه ی يك واقعه از طرف يك روشنفکر احساساتی که شعور و فهم

کارگران را آماده ی پذیرش و درك این قبیل مفاهیم نمی دانند و . . . ؟
 و اما ادامه ی گفتار لینن :

« . . . هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و
 آنها هم حتما روزمره - یعنی دارای جنبه ی فعلی - یاد بگیرند هریک
 از طبقات دیگر جامعه را در تمام مظاهر حیات فکری ، اخلاقی و
 سیاسی مورد مشاهده قرار دهند (فعلا که از نظر اعلامیه ی رفقای
 فدائی این دانشجویان هستند که باید کارگران را مورد مشاهده
 قرار دهند !) هرگاه آنها یاد بگیرند تجزیه و تحلیل ماتریا -
 لیستی و ارزیابی ماتریالیستی را عملا در تمام جوانب فعالیت و
 حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی به کار ببرند (۱) در
 این صورت معرفت توده های کارگر نمی تواند معرفت حقیقتا
 طبقاتی باشد . کسی که توجه و حس مشاهده و ذهن طبقه ی
 کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد به خود وی معطوف می دارد
 سوسیال دموکرات نیست . زیرا طبقه ی کارگر برای اینکه خود را
 بشناسد باید بر مناسبات متقابل کلیه ی طبقات جامعه ی معاصر

(۱) - آیا اعلامیه ی رفقا ، چنین آموزش به طبقه می دهد ؟ هر آدم منصفی که از
 القای وظایف انقلابی کمونیستها نسبت به طبقه ی کارگر مطلع باشد ، بعد از
 خواندن این اعلامیه خواه نا خواه به رفیق نویسنده ی این اعلامیه خواهد گفت :
 " رفیق عزیز ! شما همینقدر که لطف بفرمایید و از پراکندن این قبیل اعلامیه های
 توضیحی ! و افشاگرانه ! که به جای روشن کردن ذهن طبقه ی کارگر به روشنائی
 اندیشه ی علمی ، آنها را با انواع ایده های ایدئالیستی ، تعبیر و تفسیرات
 احساساتی از وقایع و گرایشات مایوسانه ی روشنفکری ، روحیه ی عدم اتکا به نفس
 و . . . پرمی کند ، خود داری کنید وظیفه ی خودتانرا به حد کفایت انجام
 داده اید ! " این آدم منصف به شما خواهد گفت : " شما ذهن طبقه ی کارگر را

وقوف کامل و از آن تصور روشنی داشته باشد * (پایان نخل قبول
صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳ منتخب آثار ، تأکيدات از خود نویسنده و
پرانتزها از طرف ماست *)

اکنون در نظر بگیرید يك سلسله اعتصابات صنفی - اقتصادی کارگری در کار-
خانه های مختلف تهران رخ داده است * يك سازمان انقلابی کمونیستی بر حسب
تعریفی که لنین از افشاگری سیاسی و نحوه ی تربیت سیاسی طبقه ی کارگرو...
می کند و متناسب با خصوصیت شرایط اجتماعی و سیاسی که در ایران حاکم است *
باید قاعدتا اساس کار تبلیغ سیاسی و افشاگرانه ی خودش را بر موارد زیر استوار
سازد :

۱ - علل و ریشه های اجتماعی - اقتصادی این اعتصابات را بر پایه يك
تجزیه و تحلیل ماتریالیستی از اوضاع مورد توجه قرار دهد * بر این اساس ۱ و لا
پراتیک خاص و روزمره ی مبارزاتی آنها تشریح می شود * ثانيا به این طریق ضمن
جمع بست مناسبی از کار روزمره ی آنان * در عین حال نحوه ی این جمع بندی را نیز
بعنوان آموزش زنده ای در مقابل طبقه و پیشروان آگاه آن قرار خواهد داد *
بعنوان مثال و نمونه می توانید به تحلیل ما در همین باره * در اعلامیه ی
همبستگی که به مناسبت همین اعتصابات در ۱۸ اردیبهشت منتشر کردیم * آنجا که
صحبت از بحرانهای توریسی رژیم می شود مراجعه کنید * (۱)

مبارزان پیشرو آنها با این قبیل توضیحات ! مشحشع خود مبنی بر بی پشت و پناهی
کارگران و چشم امید دوختن به دانشجویان و ... مشوب نکید * آموزش ماتریا-
لیسم و یاد دادن شیوه ماتریالیستی تجزیه و تحلیل در مورد تمام جوانب و حیثیات
تمام طبقات و قشرها به طبقه ی کارگری پیش کستان ! *

(۱) - در قسمتی از این اعلامیه نوشته می شود : * دولت مزدور شاه جنایتکار که
میلیارد هاتومان درآمد ناشی از حراج نفت را به چاه و بل طمع و حرص و آزر میاید

۲ - باید رابطه‌ی مشخصی که این اعتصابات - بمنوان حوادث و وقایع روزمره و زمینه‌ی عینی و اصلی افشاگری - با تمام مظاهر حیات سیاسی و اجتماعی ... خودکارگران و طبقات دیگر خلق و همچنین دشمن دارد و یا می‌تواند و باید داشته باشد، پیدا نمود و آنرا بطور روشنی تشریح کرد. به عبارت دیگر پیشتر از طبقه، می‌باید وظیفه‌ی تشریح سیاسی این وقایع را از نقطه نظر سوسیال دموکراتیک پدید گرفته و موضع سیاسی خود و طبقه‌ای که نمایندگی آنرا پیموده دارد نسبت به اینس قنایا اعلام نماید.

داری خونخوار ایران، خود شاه، دربار فاسد او و اربابان آمریکایی و انگلیسی‌اش سرازیر کرده است، اینک با بحران توری شدید روبرو است و از طرف دیگر فشارها و مضیقه‌های مالی جدیدی را متحمل می‌شود که نتیجه‌ی مستقیم خفتن شدن اثرات انبساطی افزایش هنگفت درآمد نفت در سه سال گذشته بوده است. در اس این مشکلات تورم سرسام آور فعلی قرار دارد که دقیقاً ناشی از چپاول میلیاردها تومان درآمد نفت توسط هیات حاکمه‌ی فاسد ایران است. با آنکه این تورم، بزرگترین و بدترین ضرباتش را بر طبقه‌ی کارگر، بر زحمتکشان و مزد بگیران میهن ما وارد می‌سازد، با آنکه قدرت خرید بسیار نازل آنها را که حتی کفاف وسایل اولیه‌ی زندگی را نمی‌دهد، باز هم کاهش می‌دهد؛ با این وصف، رژیم جنایتکار شاه می‌خواهد این پارنیز مانند همیشه و مانند تمام رژیم‌های سرمایه‌داری، سنگینی بار بحران و تورم را به دوش زحمتکشان ایران و در وهله‌ی اول بر دوش کارگران ایران قرار دهد. سرمایه‌داران خونخوار حاکم که از بالاترین نرخ‌های سود نسبت به خیلی از کشورهای سرمایه‌داری، بهره می‌برند، اینک می‌خواهند باز هم به بهای فقر بیشتر، گرسنگی روزافزون تر و در بدوی بیشتر زحمتکشان ایران، همچنان به تشدید روزافزون استثمار وحشیانه خود ادامه دهند. ارائه‌ی فرمول مسخره‌ی اضافه دستمزد در سال جاری که عبارت از یک درصد دستمزد سال گذشته به اضافه‌ی ۲۰ ریال است، اولین توطئه‌ی ضد کارگری است که رژیم شاه، سال جدید را با آن آغاز کرده است. نتیجه‌ی جز سر شکن کردن بحران توری بر دوش طبقه‌ی کارگر ایران ندارد، اما مقاومت پر شور و مبارزه‌ی یکپارچه و حقی طلبانه‌ی شما، بخوبی نشان داد که توطئه‌های ضد کارگری - ضد خلقی دولت شاه جنایتکار چگونیا

نمونه های روشنی از تعیین این روابط را در دو اعلامیه همبستگی با مبارزان کارگران و اعلامیه ی پیام به نیروهای آگاه و مبارز خلق - منتشره در ۱۸ اردیبهشت ۵۵ از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران - می توان مشاهده کرد .
 در اعلامیه ی همبستگی ، روشن می شود که چگونه مبارزه ی فعلی کارگران جزء بسیار کوچکی از آن وظیفه ی بزرگ و انقلابی - یعنی وظیفه ی سرنگونی رژیم سرمایه داری حاکم - است که در مقابل زحمتکشان ایران قرار دارد و جز با پیسودن این راه انقلابی ، زحمتکشان ایران نخواهند توانست آزادی خودشان را به دست بیاورند و این - یا در اعلامیه ی دوم - پیام به نیروهای انقلابی و مترقی خلق - آنجا که صحبت از ضرورت تلفیق آگاهی انقلابی با جنبش خود بخودی طبقه و رمز شکست ناپذیری این تلفیق به عمل می آورد و سپس به تعیین وظیفه برای نیروهای انقلابی خلق می پردازد و ... نمونه های دیگری از این تعیین رابطه و پاسخگویی و موضعگیری مشخص در قبال حوادث روزمره را از دیدگاهی کمونیستی نشان میدهد .

۳ - ضمن این بررسی ها ، اصلی ترین نتایج عملی فوری و درازمدت سیاسی و ثوریک حاصل از این وقایع (زمینه افشاگری) جمع بندی شده و بعنوان يك شعار مشخص عملی یا يك رهنمود روشن سیاسی یا سازمانی ، در مقابل طبقه و نیروهای پیشتاز آن و سایر نیروهای پیشتاز خلق گذارده شود .
 مثال بارز این مورد ، شعارهایی است که در دو اعلامیه ی فوق الذکر - منتشره در ۱۸ اردیبهشت - چه از نظر عملی (شعار : نان ، مسکن ، آزادی) و چه از نظر سیاسی (وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری) طرح شده است . مخصوصا نحوه ی طرح این شعارها و آن سلسله

مشت محکمی پاسخ داده می شود

مقدمات و استدلالاتی که این شعارها از آنها منتج شده اند ، در اینجا قابل توجه هستند .

۴ - ...

۵ - ...

اکنون مشاهده اینکه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، چگونه به وظیفه‌ی انقلابی کمونیستی خود ، در این افشاگری مشخص سیاسی عمل کرده است ، احتیاج به هیچ بحث و استدلال دیگری ندارد . کانیست کسی فقط یکبار دیگر به این اعلامیه نگاه بپردازد تا نتیجه‌ی تام و تمام این مقایسه بطور کامل روشن شود . (ر.ک پ.ه همین اعلامیه که در ضمیمه‌ی این نوشته آمده است)



اکنون نتایج این مقایسه در زمینه‌ی ماهیت افشاگرانه‌ی اعلامیه‌ی کارگری سازمان چریکهای فدائی آشکارا روشن شده اند . اما در زمینه‌ی ماهیت شعار - هایی که در آن عنوان می‌شود هنوز صحبت‌هایی وجود دارد که طرح آنها می‌تواند به روشنی بیشتر مطلب کمک نماید . بنابراین آنچه که بلافاصله بعد ، مورد توجه قرار می‌گیرد مسئله‌ی طرح شعار " اتحاد طبقه کارگر با قشرهای مختلف شهری " و سپس تعمیم این اتحاد به کل نیروهای دیگر خلقی در شعار " اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران " در همین اعلامیه مورد بحث است . در اعلامیه بعد از ذکر مقدماتی در مورد وضعیت کارگران انقلابی گفته می‌شود : " در این لحظات حساس که دولت شاه خائن دست زد به سینه‌ی کارگران زحمتکش زده است و ... کارگران برای گرفتن حق خود هیچ پشت و پناهی ندارند . اینک چشم و امید کارگران به همکاری و اتحاد با شما (مردم تهران ، علی‌الخصوص دانشجویان و دانش‌آموزان !)

دوخته شده است " و سپس در چند جمله بعد و در آخر متن ، با بانگسی
رسا شعار داده می شود :

" زنده باد اتحاد و پیوستگی نیروهای خلق ایران . "

اولین سئوالی که در اینجا پیش می آید اینست که آیا سازمان چریکهای فدائیس
خلق ایران ، از آخرین مواضع گذشته ی خود در باره ی وحدت عدول کرده است
(هر چند که این مواضع نیز بنا به ماهیت التقاطی خود هیچگاه از يك استواری
بنیادی برخوردار نبوده دائما در حال نوسان بوده است) و مواضع جدیدی را ، این
بار بر اساس ذرک ضرورتهای عینی وحدت نیروهای انقلابی خلق ، مورد قبول قرار
داده است ؟

در وهله ی اول مطالعه این اعلامیه و مخصوصا صراحت شعارهای مطروحه
در آن به نظر می رسد که باید تصور مثبتی از این سئوال داشت ؛ اما تنها دقت
بیشتری روی مضمون و محتوای آن مقدماتی که این شعار را موجب شده است ، تصور
فوق را به همان سرعت و فوریت ایجاد آن منتفی می سازد . و بدین ترتیب بار دیگر
نشان داده می شود که تصور این رفقا از مقوله وحدت نیروهای انقلابی خلق و
شعارهایی که در همین باره می دهند ، نه بر حسب ضرورتهای رشد و توسعه ای
جنبش انقلابی خلق ، نه بر اساس ضرورتهای گریزناپذیر مرحله ی توده ای کردن
جنبش مسلحانه و . . . بلکه بر اساس همان معیارها و ضوابطی که احساسات ،
تمایلات و گرایشات روزمره ی فردی و گروهی این رفقا در صدر آن قرار دارد ، معین
می گردد .

اگر این تمایلات و گرایشات فردی و گروهی ، روزگاری بسیار دور در همین
یکسال پیش ! - نفی شعارهای وحدت گذشته ، رد شعار وحدت نیروهای انقلابی
خلق ، طرح شعارهای به اصطلاح جدید وحدت (و در واقع شعارهای ضد
وحدت !) مبنی بر : " همکاری فقط در عمل مشخص " ، " جبهه نه ! " و لسی

"شماره‌های هر چه بیشتر" نیروهای انقلابی، پلی! شعار فوری و کثرت "وحدت کامل کلیه مارکسیست - لنینیست ها ۰۰۰" و الخ را ایجاب می‌کرد، امروز هم درست همین تمایلات فردی و گروهی و احساسات ذهنی و ۰۰۰ هستند که شعارهای دیگری را - شعار "اتحاد طبقه‌ی کارگر با طبقات و قشرهای غیر-پرولتری شهری - دانشجویان، دانش‌آموزان و ۰۰۰" و شعار "اتحاد و پیرو-ستگی نیروهای خلق ایران" را ایجاب می‌کنند! بدون آنکه هیچیک از ضرورت‌های سیاسی و انقلابی جنبش، نویسند، را به ضرورت طرح آن رسانیده باشد.

قضیه به اندازه‌ی کافی روشن است، صرفنظر از تمام آن مواردی که قبلاً در مقالات دیگر همین نشریه مورد بحث قرار گرفته اند، کافی است باز هم نگاهی به متن همین اعلامیه بیندازیم و توجه کنیم که آن ضروریات و ملزوماتی که از نظر نویسند، اعلامیه طرح چنین شعاری را لازم ساخته است چه بوده است؟

نویسنده بعد از شرح بسیار ناقص و کاملاً الکی از چگونگی مبارزات اخیر کارگری تهران (مبارزه به خاطر دستمزد و پاره‌ای حقوق صنفی و اقتصادی دیگر) موقعیت فعلی کارگران را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد.

مطابق این ارزیابی، اعتصابات و مبارزات اقتصادی کارگران هرآینه اگر اتحادی بین این طبقه و سایر نیروها و در وهله‌ی اول نیروهای خرد، بورژوازی شهری صورت نگیرد، بنا به دلایل زیر به سرانجام پیروزی نرسیده و شکست خواهد خورد. این دلایل عبارتند از:

۱ - دولت شاه خائن در مقابل درخواستهای کارگران شدیداً مقاومت کرده و بنابراین اصطلاح نویسند، ی اعلامیه: "دست رد به سینه‌ی کسارگران زحمتکش زده است" بنابراین طبیعی است که کارگران باید برای گرفتن حقوق صنفی و اقتصادی خود تنها به مبارزه و پایداری باز هم بیشتر خود امیدوار باشند.

۲ - اما بزم نویسند، ی اعلامیه، کارگران ایران (۱) (۱) و یا کارگران اعتصابی (۱) ←

تهران ، هر کدام که باشد چندان تفاوتی نمی کند ؛ چون بهر حال کارگران تهرانی هم بخش اعظمی از کارگران ایران را تشکیل می دهند (دارای آن نیروی کمی و کیفی لازم که بتوانند در این مبارزات موفق بشوند نیستند ؛ زیرا باز هم بنا بر اصطلاح نویسندہ : " کارگران زحمتکش و شریف برای گرفتن حق خود (معلوم است این حق ، همان اضافه دستمزدی است که کارگران طالب آن بوده اند) هیچ پشت و پناهی ندارند " ! یعنی استیفای این حقوق (صنفی - اقتصادی) مستلزم وجود يك پشت و پناه در میان سایر طبقات خلق است !

۳ - اما این تنها نویسندہ ی محترم ما نیست که این موضوع نا توانی و بی پشت و پناهی و ... کارگران و کارگران اعتصابی را فهمیده است ؛ بلکه خود کارگران هم این موضوع را متوجه شده و " اینک چشم و امید به همکاری و اتحاد با مردم تهران (علی الخصوص) دانشجویان و دانش آموزان دوخته اند " !

۴ - بنا بر همه ی دلایل فوق است که نویسندہ به ضرورت این همکاری و این اتحاد ! و پیوستگی !! دست یافته و با صدای غرایس اعلام می نماید : " زنده باد اتحاد و پیوستگی (!) نیروهای خلق ایران " .

یاورقی مربوط به صفحه قبل

(۱) - واضح است " طبقه ی کارگر " با فرد کارگریا یا عده ی بخصوصی کارگر ، کاملاً تفاوت دارد ولی در اینجا بهیچوجه صحبت از يك فرد یا يك جمع ساده کارگری نیست . صحبت از سرنوشت و آینده " سیاسی کارگران " بطور مجرد و عام است و طبیعی است این صحبت ، خود بخود " کارگر " را در مفهوم طبقاتی و وابسته به طبقه اش در نظر می گیرد . با همه ی تعامیت و عمومیتی که این مفهوم شامل آنست مثلاً وقتی می گویم " چشم و امید کارگران به همکاری و اتحاد با مردم تهران بخصوص دانشجویان و دانش آموزان دوخته شده است " این معنایش آن نیست که مثلاً فقط چشم امید کارگران فلان کارخانه به اتحاد و همکاری با دانشجویان و ... دوخته شده ؛ بلکه این مفهوم شامل کلیه عناصر طبقه ، خود طبقه و از جمله شامل سازمان سیاسی نمایندہ این طبقه هم خواهد بود . یعنی معنای دیگر این گفتمان

بن پایگی و غیر مارکسیستی بودن این ارزیابی بخودی خود واضح است و احتیاجی به تشریح بیشتر آن^۲ یعنی بیشتر از چیزی که در همان برخورد اول قابل درک است نیست (۱) نویسند^۳ به جای آنکه توده‌ی کارگر را به تشدید و توسعه‌ی این مبارزات فرا بخوانند و رهنمودها و شعارهای مشخص عملی (و نظری) برای بسیج تعداد هر چه بیشتر از کارگران و پیوستن آنها به صفوف اعتصابیون مطرح سازد^۴ به جای آنکه در عین حال جزئی‌بودن مضمون این مبارزات را توضیح داد و خواهان انقلابی کردن و سیاسی‌تر کردن این مبارزات بشود^۵ در این مسیر و از دیدگاه این ضرورت شعار وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری را نتیجه بگیرد^۶ مقوله‌ای به نام ناتوانی و بی‌پشت و پناهی کارگران در استیفا^۷ حقوق صنفی و اقتصادی خود را مطرح کرده^۸ آنرا تا سرحد يك اصل ارتقا داد و از این دیدگاه^۹ یعنی دیدگاهی اکتونومیستی^{۱۰} اصلاح طلبانه و تردیونیونیستی^{۱۱} شعار وحدت و پیوستگی نیروهای خلق را که طبیعتاً هدفی جز کمک به مبارزه صنفی-اقتصادی طبقه‌ی کارگر نخواهد داشت^{۱۲} مطرح می‌سازد !!

لنین می‌گوید :

"کسی که توجه و حسش مشاهد^{۱۳} و ذهن طبقه‌ی کارگر را فقط و فقط و حتی در اکثر موارد بخود وی معطوف می‌دارد^{۱۴} ، سوسیال‌دموکرات نیست"^{۱۵}

و اعلامیه‌ی کارگری رفقای فدائی^{۱۶} ، نه تنها ذهن طبقه‌ی کارگر را فقط و فقط

است که سازمان سیاسی نمایند^{۱۷} طبقه‌ی کارگر ایران^{۱۸} ، چشم امیدش به همکاری و اتحاد با سازمانها و گروههای سیاسی نمایند^{۱۹} این اقشار و خسته‌شد^{۲۰} است. او... الخ (۱) - البته در اینجا جای بحث بسیار مفصلی بر سر آن رشته نقطه نظرهای سیاسی و ایدئولوژیکی که به چنین ارزیابی‌هایی انجامیده‌اند^{۲۱} خالی می‌ماند^{۲۲} ولی روشن است که جای این بحث دیگر در این نوشته نیست^{۲۳} .